بسم‌الله الرحمن الرحیم

[حد سرقت 2](#_Toc432608307)

[مرور بحث پیشین 2](#_Toc432608308)

[شرط خفاء 2](#_Toc432608309)

[تغییر خفاء عرفی 3](#_Toc432608310)

[انواع خفاء 3](#_Toc432608311)

[موضوعیت هر دو خفاء 3](#_Toc432608312)

[مقصود از خفاء 4](#_Toc432608313)

[شرط نفی والدیت 4](#_Toc432608314)

[اقوال در این باب 4](#_Toc432608315)

[مستند قول اول 5](#_Toc432608316)

[دو تفسیر از روایت فوق 6](#_Toc432608317)

[اتخاذ مبنا 6](#_Toc432608318)

# حد سرقت

# مرور بحث پیشین

شرایط خاصی که برای حدود حد سرقت ذکرشده است، عبارت‌اند از هتک حرز، اخذ مال، اخراج مال و خفاء. اما درجایی که برداشتن مال درملأعام است، قطع ید دیگر ثابت نیست. این شرط آخر که عبارت بود از اخذ مال در خفاء، یک دلیل لغوی و ادله متعدد روایی داشت، البته متذکر این نکته نیز شدیم که مفهوم سرقت ممکن است به معونه مجازیت یا حتی اشتراک لفظی به این دلالت برسد.

# شرط خفاء

نکته‌ای که انسان را مطمئن می‌سازد که این معنی از خفاء در معاجم لغویه قدیمی مأخوذ از فقه ما نیست دو مطلب است؛

اولین دلیل اینکه این جزئیات و این احکام فقهی به‌تدریج در اذهان جا افتاد و دلیل دیگر اینکه بسیاری از شرایط فقهی دیگر است که در لغت اخذ نشده است. این دو امر انسان را به تبادری لغوی می‌رساند. این نکته بیان شد که مراد از خفای بیان‌شده خفای عرفی است نه خفای شخصی. علت آن نیز این بوده که بین این دو خفاء رابطه تساوی برقرار نیست. یعنی ممکن است در موارد خفای شخصی صدق کند اما عرف آن را خفاء نداند.

پس در اینجا نیز مثل سایر مفاهیم، بر همان متفاهم عرفی حمل می‌شود.

## تغییر خفاء عرفی

همان‌طور که مشخص است عرف در معرض تبدل و تغییرات گوناگونی قرارداد لذا وقتی در اینجا ملاک خفای عرفی قرار داده می‌شود ممکن است، این خفاء نیز همانند سایر مفاهیم عرفی دستخوش تغییراتی شود. این تغییرات گاهی بر اساس میزان زمانی بوده و گاهی نیز اختلافی که در بین مناطق مختلف وجود دارد بدان دامن می‌زند.

ثانیاً مراد از این خفای عرفی، خفای عرف در منطقه وقوع جرم است.

## انواع خفاء

خفاء بر دو قسم است؛

مخفی بودن مال با مخفیانه برداشتن آن دو امر کاملاً متفاوت است، یعنی ممکن است مال در جای پنهانی نباشد ولی سارق آن را مخفیانه برداشته باشد همان‌طور که عکس این قضیه نیز صادق است. لذا بین این دو عموم خصوص من وجه است.

## موضوعیت هر دو خفاء

سومین سؤالی که ممکن است اینجا مطرح بشود این بوده که کدام ملاک است؟

 ظاهر قضیه این است که باید هر دو باشد. اگر یکی از این دو نباشد، دیگر صدق نمی‌کند و روایات آن را نمی‌گیرد. ازآنچه در روایت ذکرشده استفاده می‌شود که خفاء قید اخذ است نه قید مأخوذ و قید سرقت است نه مسروق. مطلب بیان‌شده واضح است مگر اینکه فردی تردید کند که در آن زمان باید قاعده درع را اجرا نماید.

## مقصود از خفاء

نکته چهارم این است که مقصود از خفاء که می‌گوییم این عمل باید مخفیانه انجام گیرد، چه چیزی است؟

 باز به دلیل اینکه گفتیم مخفیانه عرفی است، مقصود این نیست که هیچ‌کس از آن مطلع نشود یا در معرض ابتلا به هیچ نحو قرار نگیرد. برای اینکه مصادیق این امر زیاد است، لذا معنای آن این بوده که عرفاً این دزدی مخفیانه به‌حساب آید. لذاست که امروزه باوجود دوربین‌های هوشمند باز دزدی مخفیانه احتساب می‌شود. همچنان که وجود شاهد یا بینه آن را از خفاء ساقط نمی‌کند. الا اینکه کنترل دستگاه‌های امنیتی امروزی به حدی برسد که دزدی عمومیت پیدا کند.

برخی از مباحثی که در اینجا مطرح شود از مواردی بود که در تحریر بیان‌نشده بود و لازم بود به‌عنوان فروع در این بخش ذکر گردد.

### شرط نفی والدیت

شرط بعدی در باب سرقت این است که سارق والد شخص نباشد. اگر پدر مال فرزند را برباید حد سرقت محقق نیست. این امر تقریباً مورد اتفاق بین شیعه است، اما در سایر اقرباء اختلاف‌نظر وجود دارد، الا نسبت به مادر که ابی الصحاح حلبی و علامه برخلاف مشهور فقهای شیعه تقویت کردند که والده هم ملحق به والد می‌شود.

### اقوال در این باب

اما در بین فقهای عامه اقوالی وجود دارد که سایر اقربا را هم استثنا می‌کنند. با یک نگاه کلی سه قول وجود دارد. یک قول این است که والد مستثنا است، قول دوم این است که سرقت پدر و مادر مستثنا است. قول سوم این است که سرقت اقربا از اقربا مستثنی است.

قول اول، قول مشهور و مجمع علیه فقهای شیعه است مگر افراد نادری. قول دوم که علاوه بر پدر، مادر را هم داخل می‌کند قول ابی الصحاح حلبی و مرحوم علامه در مختلف است. قول سوم، در بین شیعه قائلی ندارد و در میان عامه این قول موجود است.

### مستند قول اول

دلیلی که برای قول اول ذکرشده است در جلد هیجده، ابواب حد قتل، باب چهارده، روایت اول این باب است. روایت معتبره محمد بن مسلم است؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِینٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ رَجُلٍ قَذَفَ ابْنَهُ بِالزِّنَا- قَالَ لَوْ قَتَلَهُ مَا قُتِلَ بِهِ وَ إِنْ قَذَفَهُ لَمْ یجْلَدْ لَهُ- قُلْتُ فَإِنْ قَذَفَ أَبُوهُ أُمَّهُ- قَالَ إِنْ قَذَفَهَا وَ انْتَفَی مِنْ وَلَدِهَا- تَلَاعَنَا وَ لَمْ یلْزَمْ ذَلِک الْوَلَدَ الَّذِی انْتَفَی مِنْهُ- وَ فُرِّقَ بَینَهُمَا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً- قَالَ وَ إِنْ کانَ قَالَ لِابْنِهِ وَ أُمُّهُ حَیةٌ یا ابْنَ الزَّانِیةِ- وَ لَمْ ینْتَفِ مِنْ وَلَدِهَا جُلِدَ الْحَدَّ لَهَا وَ لَمْ یفَرَّقْ بَینَهُمَا- قَالَ وَ إِنْ کانَ قَالَ لِابْنِهِ یا ابْنَ الزَّانِیةِ وَ أُمُّهُ مَیتَةٌ- وَ لَمْ یکنْ لَهَا مَنْ یأْخُذُ بِحَقِّهَا مِنْهُ إِلَّا وَلَدُهَا مِنْهُ- فَإِنَّهُ لَا یقَامُ عَلَیهِ الْحَدُّ- لِأَنَّ حَقَّ الْحَدِّ قَدْ صَارَ لِوَلَدِهِ مِنْهَا- فَإِنْ کانَ لَهَا وَلَدٌ مِنْ غَیرِهِ فَهُوَ ولی‌ها یجْلَدُ.»[[1]](#footnote-1)**

راوی در مورد مردی که فرزندش را نسبت زنا داد، سؤال کرد که اگر قذفش نمود، حد قتل بر پدر می‌گذارند؟ امام می‌فرماید، اگر او را می‌کشت قصاص نمی‌کردند. پدر فرزند را بکشد قصاصش نمی‌کنند. تا چه برسد به اینکه به خاطر قذف به او حد بزنند. در حقیقت خود امام اولویتی درست کرده است، البته این اولویت اگر دست ما بود جاری نمی‌کردیم. برای اینکه ما می‌گفتیم اگر بکشد، نمی‌کشند. والا اگر قذفش کنند، شلاقش می‌زنند.

این دلیلی است که تقریباً همه قبول دارند. علاوه بر این دلیلی که ذکر کردند، روایات معتبر داریم که تو و مالت برای پدرت هستی.

### دو تفسیر از روایت فوق

از این روایت دو نوع تفسیر به‌عمل‌آمده است؛ برخی گفته‌اند که حقیقتاً روایت درصدد بیان ملکیت حقوقی فرزند و مالش برای پدر است و برخی این را نپذیرفته و جنبه اخلاقی به بحث داده‌اند.

### اتخاذ مبنا

البته علاوه بر سه احتمال فوق احتمال دیگری نیز وجود دارد که تو و مالت برای پدرت هستی درصورتی‌که او فقیر باشد. درواقع کنار هم قرار گرفتن این دو دلیل به‌علاوه اجماعی که در مسئله است، این سه امر، لااقل جای تدرع الحدود را درست می‌کند.

1. وسائل الشیعة؛ ج 28، ص: 196 [↑](#footnote-ref-1)